

جوانان کمونیست ۱۰۵

نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

سردبیر: مصطفی صابر

۷ شهریور ۱۳۸۲
۳۰ اوت ۲۰۰۳

جمعه ها منتشر میشود

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان
است.
منصور حکمت



دیگه نمیخوام پسر باشم!



نسیم رهنما

هیچ وقت یادم نمیره. ۱۵ سالم بیشتر نبود. ولی با وجود سن کم انگاری یک جوری تمام مشکلات و مسائل رو درک کرده بودم. به هیچ وجه نمیفهمیدم که آپارتاید جنسی و اسلامی چیه، به هیچ وجه معنی فشار روی زن رو نمیفهمیدم، نمیفهمیدم چون دخترم و یک جنس درجه ۲ محسوب میشم اینقدر دارم سختی میکشم، نمی دونستم چون زیر دست جمهوری اسلامی دارم زندگی میکنم وضعیتم اینه، فکر میکردم همینکه هست و فقط دلم میخواست پسر بودم!

همیشه به دوستام میگفتم که خوش به حال پسرها. هر چی دوست دارن میپوشن. (بعدها فهمیدم که این اونقدرها هم درست نبوده). هر جا دوست دارن می رن و هر کاری دوست دارن میکنن. نمی دونستم که این به خاطر پسر بودنشون نیست. نمیفهمیدم این فشار از طرف حاکمیت است که از بودن زنها در جامعه می ترسه. می دونه که اگه ذره ای آزادی به زنها بده اون جامعه دیگه یک جامعه بسته و خفه شده اسلامی نیست. نمیفهمیدم که این اوپاش اسلامی با سرکوب وحشیانه زنها و دیگر مبارزان و مبارزاتشون تا حالا توانسته اند خودشونو حفظ کنن. یعنی رابطه شو با وضعیت خودم نمی دونستم. نمیفهمیدم که با این وضعیت میشه مبارزه کرد و من هم مثل هر جوون اروپایی حق دارم انتخاب کنم

صفحه ۲

تعداد صفحات آن بیشتر و اساسا به ارزیابی نشریه و انعکاس نظرات شما اختصاص دارد. اگر شما نظراتان را نمانده اید میتوانید تا جمعه ۵ سپتامبر عذر میخواهیم. در ضمن شماره بعد (۱۰۶) شماره ویژه خواهد بود. به دست ما برسانید. صفحه ۲

در سه شنبه هر هفته منتشر خواهد شد. اگر این تغییر روز انتشار مشکلی برای شما ایجاد میکند، پیشاپیش عذر میخواهیم. در ضمن شماره بعد (۱۰۶) شماره ویژه خواهد بود.

سه شنبه به جای جمعه! شماره بعد: ۲ شنبه ۹ سپتامبر!

جوانان کمونیست از این پس، یعنی از شماره ۱۰۶ بجای جمعه ها

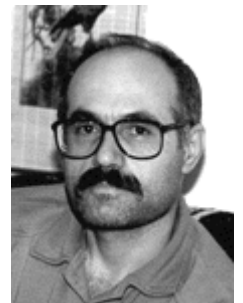
در بیخ گوش جمهوری اسلامی، در سندانج:

از حزب منصور حکمت هستید؟!!

نمی خواهد وضع موجود را تحمل کند، نسلی که میخواهد به دهه ها یاس و خمیازه تاریخ و آه «خوب است اما نمی شود» اکثریت شریف پایان بخشد و دنیایی بهتر بنا کند.

در چند سال گذشته فرصتی را برای بی آبرو کردن و به شکست کشاندن جمهوری اسلامی از دست نداده، خود در عین حال فرصت می آفریند و پیش میرود. این حزبی است شایسته آن نسلی که

حضور مظفر محمدی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری در میان مردم سندانج، یکی دیگر از آن لحظاتی است که حزب ما دخالتگری فعال در اوضاع را به نمایش میگنارد. حزبی که



جوانان کمونیست: با تبریک و

خسته نباشید به شما، اگر بخواهید فقط یک خاطره، یک صحنه از حضورتان در بین مردم سندانج تعریف کنید کدام است؟ چه چیزی بیش از هر چیز بر شما تاثیر گذارد؟

مظفر محمدی: خیلی خاطرات شیرین که بر من تاثیر گذارد دارم. اما اجازه بده یکی را بگم که منو از همون لحظات اول دلگیر کرد. و اون این بود که در یک پارک بزرگ که پر از جمعیت بود بجز خنده و جیغ کشیدن بازی بچه ها هیچ چیز شاد دیگری به گوش نمیرسید. دریغ از یک موزیک شاد و یا آواز و رقص فردی و دستجمعی که معمولا در این جور جاها و در روزهای تعطیل و تفریح معمول است. هر چه بود سروصدای ماشین ها و آژیر ماشینهای گشت ویژه مزدوران پاسدار بود. اگر فرصتی بود، دلم میخواست موزیک شادی پخش میکردیم و همه را دعوت به یک پایکوبی و شادی دستجمعی میکردم.

جوانان کمونیست: چگونه چنین

حضور جسورانه ای در بین مردم سندانج ممکن شد؟ چه فاکتورهایی به نفع ما بود، چه فاکتورهایی علیه ما بود؟

مظفر محمدی: خیلی روشنه وقتی که به عنوان یک نیروی سرنگونی خواه رژیم می که تنها منطقتش زور و سرکوبه، بطور علنی وارد جمعیت وسیع مردم میشوی قبل از هر چیز باید ارزیابیت این باشه و اعتماد داشته باشی که مردم تو را حمایت و حتی حفاظت میکنند. آنهم در

منظره روزهای آخر!



بیش از هر چیز شمره تظاهرات های وسیع ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر است. باید برای هجوم وسیع و سراسری بعدی به رژیم اسلامی آماده شد. باید برای سرنگونی و انقلاب به میدان آمد. باید سرنوشت را مستقیما بدست گرفت!

و میخواهند از آن امتیاز بگیرند. روشن است که در دعوی بین بالایی ها به هیچ طرف نمی توان و نباید امید بست. اما باید از دعوایشان استفاده کرد. اوضاع درهم ریخته داخلی و خارجی جمهوری اسلامی

چه جرم های سنگینی، صفحه ۲، جنیفر لویز و کمونیستها، «موسیقی ناب»، «موسیقی مبدل» صفحه ۳، خداحافظ آقای پولینسر، در جستجوی متد مارکس، صفحه ۴، مارکسیسم و ماتریالیسم پراتیک، صفحه ۵ نامه های شما صفحه ۶، مرا هم انتخاب کنید!، کنفرانس مدوسا و اعلام همکاری با کمیته بیگرد سران رژیم، صفحه ۷، کلاس های آموزشی، زنان آتش نشان و... صفحه ۸

شرایطی که رژیم با مانورهای نظامی و لباس شخصیها و اطلاعاتیهای مخفی اش ظاهرا وانمود میکند که کنترل اوضاع را در دست دارد. اما استقبال و حمایت مردم خیلی بیشتر از حد تصور ما بود. هنوز چند دقیقه از حضور ما در میان مردم نگذشته بود که من فراموش کردم دشمنی در چند قدمی من وجود دارد و واقعا احساس میکردم که مثل خونه خودمه و راحت و رلاکس صفحه ۲

آزادی، برابری حکومت کارگری!

آرمان مرادی

چه جرم های سنگینی!!



وقتی نوبت کمونیستها می رسد که از خودشان بگند و از آرمانهای بر حق و خوبی های کمونیسم و اینکه چگونه کمونیسم علم رهایی طبقه کارگر و در کل رهایی انسانها است، در جواب می شنوم که: «شما همش دارید از خودتان تعریف می کنید! همش به به و چه چه و خود بزرگی می کنید!» و یا اینکه «شما که شبیه کارگرا لباس نمی پوشید! اصلا کارگر توی حزبانت نیست!»

انگار کارگر فقط آن آدم شریف و بی حقوقی است که از بس کلنگ زده دستهای پنبه بسته اش حتی تو جیب پاره پوره اش نگیرد! انکار برای حرف دل کارگر را زدن، از آزادی و رهایی کارگر حرف زدن، از اینکه کارگر نباید برای تامین زندگی خود نیروی کارش را بفروشد، باید لباس کار نتمان بکنیم! و جالبه و

موقعی که توی گرمای تابستان لباس رکابی بیوشیم فوری بهمان میگویم بورژوا شدید ها! شکل آدمهای بی غم و غصه می شویم! (لابد کارگر اونا غصه مال ما!) و لابد باید لباس آستین بلند بیوشیم تا «کارگر» خوشش بیاید. انکار باید بدبخت بود تا از بدبختی حرف زد! انکار باید سنگسار شد تا خواهان لغو آن بود! یا اینکه باید مورد شکنجه قرار گرفت تا آن را ممنوع کرد!

اینکه ما با همه روراست هستیم و در بیان سیاستهایمان شفافیت بخرج می دهیم و دروغ به کسی نمی گوئیم، جرم دیگر ما است! همین هفته قبل آقای فراز اربابی در همین نشریه نوشتند: «صد رحمت به آقای پهلوی که تظاهر میکنند!» پس زنده باد تظاهر و دروغ! زنده باد به ایشان

از صفحه ۸

گفتگو با مظفر محمدی

علنی برپا میکنه و میگه مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد آزادی و برابری و جلو چشمان مزدورانش هزاران نسخه دنیای بهتر و پوستر منصور حکمت را پخش میکند که محبوبترین رهبر اجتماعی و مشهورترین سرسخت ترین دشمن رژیم اسلامی ایران بوده است، و جزوات خودش را به دست مردم میده و اونها را به تسریع در سرنگونی رژیم فرامیخواند. خوب این یک شکسته براش. علاوه بر آن رژیمی که آخرین امیدهاش توسل به اربابه و چنین وانمود میکنه که هر حرکتی را میتونه کنترل و سرکوب کنه، حضور علنی ما در میان مردم نشان میده که این ارباع هم چقدر پوچ و ضربه پذیره. رژیم ناچار شد این شکست و سرافکنندگی را تحمل کنه. همانظوریکه دیدیم ابعاد این کار فراتر از یک پارک و یا شهره و به سرعت در سراسر ایران پخش شده و نشان میده که ما و جنبش ما جنبش سرنگونی طلبی در حال تعرض و رژیم در حالت تدافعی مریگباره.

جوانان کمونیست: رژیم در مقابل شکست اش چه عکس العملی نشان داد؟ چه از لحاظ نظامی، چه سیاسی و چه تبلیغاتی؟

مظفر محمدی: رژیم از همان شب و پس از خروج ما از پارک شهر، به نیروها و جاسوسانش آماده باش داد و به کلیه مسیرهای ورود و خروج شهر نیرو فرستاد و از صبح روز بعد هلیکوپترهایش را به گشت زنی بر فراز شهر و حومه سنجند فرستاد. هنوز از ابعاد تبلیغاتی رژیم خبر ندارم. اما معمولا رژیم این جور مسایل را با سکوت برگزار میکند و سعی میکند آن را پنهان کند.

جوانان کمونیست: عکس العمل مردم چه بوده است؟ چه اخبار و

معلومه چی رو انتخاب میکنند؟ وقتی از قدرت سیاسی صحبت میکنیم، صحبت شتر و پنبه دانه می کنند. اینهمه به جرم دیگه ماست. شما رو چه به این غلط! انگار باید همیشه کمونیستها اپوزسیون و یا گروه فشار باشند و جمع های محفلی و مخفی داشته باشند و سرشون به خودشون بند باشد. انگار فقط جنایتکاران و دیکتاتورها می توانند قدرت بگیرند! اما برای کسانی که از پیش به صراحت برنامه دارند، سیاستهایشان را از قبل معلوم کرده اند، حکم اعدام را لغو اعلام کرده اند، نه مطلق به جمهوری اسلامی می گویند و با کسی تعارف ندارند و خواهان زندگی برابر و انسانی برای کل بشریت هستند، قدرت سیاسی حرام و پنبه دانه است!

از ما جرم های سنگینی داریم. شاید سنگینترینش اینست که ما حزب کمونیست کارگری حرف دل اکثریت مردم را می زیم و در راس جنبش سرنگونی علیه جمهوری اسلامی هستیم.

وآلترناتیو موثر بود.

جوانان کمونیست: از جوانان برایمان بگوئید آنها را چطور دیدید؟

مظفر محمدی: در اینکه جوانان نیروی فعال جنبش سرنگونی اند شکی نیست. بدون اغراق میگویم که همه جوانانی را که دیدار کردیم بلا استثنا سرگونی خواه و چپ و رادیکال بودند. همان روز جمعه و در مسیر حرکت به طرف شهر در باغهای آبیرو با گروههای کهنورد جوان و دانشجو ساعتها نشستیم و حرف زدیم، به آنها نسخه هایی از «یک دنیای بهتر» و پوستر منصور حکمت دادیم. استقبال آنها غیر قابل توصیف بود. من فکر میکنم که این مشتکی از خراور وضعیت سیاسی و مبارزاتی جوانان است. خلیلیها در پارک شهر خودشان «یک دنیای بهتر» را از رفقای ما میگرفتند و در میان مردم پخش میکردند. مطمئنم خلیلیها حتی بدون اینکه ما اطلاع داشته باشیم در حفظ امنیت ما شرکت کردند و هوای ما را داشتند...

مظفر محمدی: ببینید اوضاع طوری است که همزمان که مردم به سرنگونی رژیم فکر میکنند دارند احزاب و جریانات اپوزسیون را هم سبک و سنگین میکنند. چیزی را که من حضورا شاهد بودم اینه که ناسیونالیسم، یا اصلاح طلبی و یا سلطنت خواهی در مقابل آزادیخواهی و برابری طلبی تاب مقاومت نداره و سریعاً عقب مینشینند. ما علاوه بر اجتماع مردم در پارک شهر سنجند در دهها جمع و محافل مردم و بخصوص جوانان در منطقه و حومه شهرهای سنجند و مریوان حاضر شدیم و نشستیم و حرف زدیم. تمایلات ناسیونالیستی که اینجا و آنجا وجود داشت در مقابل توضیح و روشننگری مختصر ما فوری عقب مینشست و برابری طلبی و آزادی بیقید و شرط سیاسی و برابری زن و مرد و لغو کار مزدی به شدت جذابییت دارد و مردم آن را میپایندند... مسلماً حضور ما در تقویت بیشتر این گرایش و تفکر

جوانان کمونیست: اولین سوالی که معمولاً از شما میشد (بمجرد اینکه خود را معرفی میکردید) چه بود؟ سوالی که بیشتر از بقیه تکرار میشد چه بود؟

مظفر محمدی: آیا شما مظفر محمدی هستید؟ راست میگوئید؟ شما حزب منصور حکمتید؟

خوانندگان عزیز!
به مناسبت سومین سالگرد
نشریه و برای درج در شماره
آینده نظر دهید:

۱. نشریه را چگونه دریافت میکنید؟
۲. آیا شما نشریه را به کسان دیگری معرفی میکنید؟
۳. اولین مطلبی که سراغ آن میروید معمولاً چیست؟
۴. آیا شماره یا مطلب محبوبی دارید؟ کدام و چرا؟
۵. فکر میکنید ایرادات کار ما چیست؟
۶. به نظر شما جایگاه این نشریه اکنون چیست؟
۷. چه جیتی را باید برگزینیم تا خوانندگان وسیعتری داشته باشیم؟
۸. در باره نشر و لحن و بیان نشریه چه نظری دارید؟
۹. صفحه آرای و شکل و شمایل آن؟
۱۰. ...

از صفحه ۸

دیگه نمیخوام...

که چطوری می خواهم زندگی کنم. ولی وقتی از ایران خارج شدم و دخترهای هم سن و سال خودم رو دیدم که آزادیهایی دارن که من حتی فکرش را نمیتوانستم بکنم، که این آزادی ها را میتوان گرفت و میتوان داشت و از همه مهمتر وقتی عضو سازمان جوانان کمونیست شدم خودم حق و حقوقم را شناختم، همه زندگی عوض شد. و دیگه هیچ وقت دلم نخواست که پسر باشم. که خودم نباشم یک دختر، یک زن، تجسم انسان نباشم.

و حالا واقعا معنی این جمله را که میگه تا زن آزاد نباشد هیچ جامعه ای آزاد نیست را میفهمم. حالا میفهمم که چرا زنان در ایران ضد زن در فشار هستند. حالا میفهمم که این حکومت مذهبی برای مردم به جز فقر و فلاکت چیز دیگری نداشته حتی در مدارس که جای آموزش و یادگیری است به کودکان خرافه های مذهبی آموزش می دهند و دیگه حسابی گندش رو در آوردند. ما جونهای قرن بیست و یکم دیگه اجازه نخواهیم داد که این وضع ادامه پیدا کنه. اسلام و حکومتشون رو توی سرشون خرد میکنیم. ما از خاکریزای اسلام و این عقب افتادگی ها گذشتیم. ما گذاریم نسل بعد از ما را هم زیر بار این حکومت ضد انسان خرد و له کنند. از همه جوانهایی که این نشریه رو میخوانن دعوت میکنم به سازمان جوانان کمونیست بپیوندند. مهمه. اگه میخواید اوضاع عوض بشه باید این کار رو کرد. چون فکر می کنم و یا بهتره بگم مطمئنم که آمل و آرزو های ما رو نمایندگی میکنه و میتونه ظرف خوبی برای مبارزه با جمهوری اسلامی باشه. به امید پیروزی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی

جنیفر لویز و کمونیستها!

«موسیقی ناب، موسیقی مبتدل»!!

مصطفی جان

با یکی از دوستان کهنه کار کمونیسم کارگری صحبت مقاله «خنا یا جنیفر؟» بود. (اشاره به نوشته روزیه ملکی، جوانی از تهران، شماره ۱۰۱ است.) هر دوی ما از مقاله لذت بسیار برده بودیم. بحث رفته رفته به محبوبیت جنیفر لویز به عنوان یک هنرمند کشید و قدری گرد و خاک شد! اصطلاحی چون «سنت شکنی» و «هنرمندهای پوسیده کلاسیک» از یکطرف و «ابتدال هنری» و «انقلابیگری سطحی» از طرف دیگر پراکنده می شد. دوست کمونیست من بر این عقیده بود که جنیفر لویز آنچه‌ای است که جوان ایرانی امروز میخواهد و بعنوان یک کمونیست انقلابی و سنت شکن می بایست این طرز فکر جوانان را تشویق کرد.



من فکر میکنم که شما دوستان کمونیسم کارگری مسئولیت بزرگی بر دوش دارید. جوانها را در کنار خود دارید که البته جای بسیار خوشحالی است. ولی به همین دلیل نیز می بایستی در اظهار عقیده های خود دقت بعمل آورید. همه موافقم که سنت شکنی خوب است. اینکه گفتنش هنری نمی خواهد، بلکه تعیین «حدود» این سنت شکنی است که نیاز به تعمق دارد. جور دیگری بگویم آیا به قیمت گرویدن به ابتدال میتوان سنت شکنی کرد؟ محدوده سنت شکنی شما تا کجا میرود؟ آیا هرکسی که از خانه ننه اش قهر کرد و سنت ها را شکست میتواند در سیستم شما یک هنرمند با ارزش باشد؟ و آیا هر آنکه از پایه های محکم هنر کلاسیک بهرمنند بود در سیستم شما محکوم به فنا است؟ مرز بین ابتدال، شانلانائیسیم و هنر ناب برای شما انقلابیون در کجا قرار دارد؟

رفیق کمونیست ام عقیده دارم که جوانهای ایرانی در حال حاضر در زمینه موسیقی پاپ خیلی پیشرو شده اند و سنت شکنی حکم میکند که موسیقی سنگین و کلاسیک (اعم از سنتی ایرانی و یا کلاسیک غربی) را دیگر باید بدور انداخت. او معتقد است که لازم نیست کسی کلاسیک های هر سبکی را بشناسد. همین که سنت شکن بودی یعنی انقلابی هستی و این کافی است.

من میخواهم بدانم اگر هنرمند پاپ موسیقی گروههای بزرگ پاپ دنیا مثل بیتل ها، یا موسیقی بزرگان جاز و یا بزرگان کلاسیک را نشناسد و آشنایی عمیق با قوانین موسیقی نداشته باشد چگونه میتواند سنتهای این سبک ها را در هم شکند و موسیقی ارائه دهد که مبتدل نباشد، عمق داشته باشد و پایا باشد؟ میخواهم بدانم کدام فضای باز هنری این فرصت را به جوانان

ایرانی داده است که در زمینه موسیقی به آنها قدرت سنت شکنی را داده باشد؟

ما ایرانیها دوست داریم هرچه را گنده کنیم. اینهم یکی دیگر از آن حرفهای تنسجیده است. خودمان را الحمدلله در همه چیز و همه کار استاد می دانیم. و هنوز غوره نخورده میوز هستییم. تا دیروز می گفتیم: «ما باهوش ترین ملت دنیا هستیم»، «فرهنگ ما غنی ترین فرهنگ است»، «هیچ غذایی به خوشمزگی غذای ایرانی نیست»، و امروز میگویم «سنت شکنی در هنر»، «هنر کلاسیک را به سطل آشغال بریزید» و غیره!

از همه اینها گذشته من یک سوال مهمتر از حزب شما دارم. همه حتی محافل هنری غربی میدانند که جنیفر لویز تنها یک «محصول» بازاری در جامعه سرمایه داری است. برای آنکه جنیفر لویز، جنیفر لویز شود هنر شرط نیست. فاکتورهای چون تبلیغات، کالا بودن، سکسی بودن و عرضه و تقاضای بازار است که از جنیفر لویز یک چهره میسازد. همچنین اگر با محافل هنری غربی در تماس بوده باشی، یا حتی سری به دانشکده های هنری زده باشی، خیلی جوانان با استعداد، زحمتکش، هنرمند و بعضا نابغه را میتوان دید که در لاپلاهی چرخهای ماشین سرمایه داری در فقر و افسردگی له میشوند، بدون اینکه حتی شانس ارائه هنرشان را در محافل هنری پیدا کنند. آنوقت در چنین شرایطی جنیفر لویز را هنرمند دانستن آنهم از طرف یک کمونیست خیلی بی انصافی خواهد بود.

مصطفی جان سالها در تحت رژیم شاه از محافل هنری صدمن یک غازمان رنج برده ایم. سالها شاهد شانلانائیان بازی مشتی بی سواد (چه در زمینه پاپ و چه در زمینه کلاسیک) بوده ایم. مزه تلخ اداهای

روشنفکرانه هنوز در دهانمان است. شاهد ایزوله شدن تک و توک هنرمندهای حقیقی مان که با آن محیط پوشالی همخوانی نداشتند بودیم. جمهوری اسلامی هم که آمد، گل بود به سبزه نیز آراسته شد! حالا هم که اظهار نظرهای سطحی و باسه ای از کمونیست هایمان (که به نظر من گل سرسید روشنفکران ما هستند) می شنویم. پس تو به من بگو، آیا بایستی امید شنید موسیقی ناب و غیر مبتدل را در این مملکت به گور برد؟

مژگان روشن ضمیر

مژگان عزیز!

حقیقتا نمی دانم که چقدر صلاحیت دارم که جواب سوال شما را بدهم. چون اولاً از موسیقی خیلی سر در نمی آورم، ثانیاً با کل طرح مساله بصورتی که شما عنوان کرده اید توافق ندارم. اما خیلی خوشحالم که این نکات را مطرح کردی و امیدوارم که دوستان خواننده ما و بویژه دوستداران لویز و یا مخالفین او وارد بحث شوند. شاید چند نکته هم از جانب من بی ضرر نباشد.

– بهیچ وجه قصد ندارم که به حرفهای آن «کمونیست کهنه کار» آظهور که شما از او نقل میکنید بپردازم. مضافاً به اینکه حزب کمونیست کارگری قرار و قطعنامه ای راجع به موسیقی و یا خانم لویز ندارد. اینها مسائلی است که به حزب و زندگی حزبی مربوط نیست. البته هر جریان سیاسی با گرایش فرهنگی معینی تدامی میشود. مطمئن هستم که شانس پیدا کردن هواداران موسیقی مدرن و غربی و آخرین های عرصه های هنری در بین دوستداران کمونیسم کارگری بیش از هر گرایش دیگر در جامعه ایران است. چرا که کمونیسم کارگری آمده است که به کهنه و پوسیده (از هر رقم) پایان دهد و نگاهی به آینده است. این خود طبعاً سلیقه هنری معینی را ایجاد میکند. اما در عین حال میشود به تعداد اعضای حزب یا سازمان جوانان کمونیست نظرات مختلف در مورد موسیقی و هنر داشت.

– با عباراتی نظیر «هنر انقلابی» و «هنر پیشرو» و چیزهایی شبیه این راحت نیستم و با این مقولات نمی توانم فکر کنم. اینها اصطلاحات چپ سنتی قدیم بود که میخواست دنیا را با عقب ماندگی های خودش قالب بزند. مثلاً برای آن چپ دوره شاه، گورگوش و آغاسی مبتدل بودند

و فرهاد و داریوش روشنفکرانه و اصیل! برای آن چپ گوش دادن به شور امیر اوف و چهار فصل ووالدی (که این یکی الحق قشنگ است!) اوج تکامل هنری محسوب میشد و گوش دادن به همان بیتل هایی که شما حالا از آنها تعریف میکنید اوج ابتدال و «غرب زدگی» بود. حتی آنها تا آنجا پیش میرفتند که مثلاً گوش دادن به موزیک پاپ غربی را خصائل «بالا شهری» و «بورژوا کمپرادوری» به حساب آورند! (و جالب است که یادشان میرفت که اتفاقاً گورگوش و آغاسی و سوسن بقول آنها «مبتدل» محبوبترین خواننده های پایین شهر بودند. و یا امثال همین آقای آخوند کثیفی که امروز «رهبر» شده است داشت در تنهایی تبعید سه تار «کلاسیک» مینواخت!) بهر حال من کل این تقسیم بندی ها را بسیار عجیب و غریب می دانم. البته میتوان از جنبش های اجتماعی و انعکاس آروزها و آرمانهایشان در اشکال هنری یاد کرد. اما آن تقسیم بندی های «سیاسی طبقاتی» روشنفکران و چپ ها در زمان شاه بسیار پیریط به جامعه واقعی بود و هست. آن بحث های «هنر و سیاست» و «هنر متعهد» و غیره حقیقتاً در بین قشر بسیار نازکی از روشنفکران سنتی ایرانی جریان داشت و بیرون از جگره آنها مردم عادی داشتند زندگی شان را میکردند و به موسیقی مورد علاقه شان گوش میدادند. خیلی از جوانهای آن روزگار به موسیقی پاپ غربی و «مبتدل» گوش میدادند و برای شور امیراوف و «سرودهای انقلابی» که بچه های کوه برو و روشنفکر طرفدار چریکها بعنوان «هنر متعهد» ارج میگذاشتند، تره هم خرد نمی کردند. از من پرسید همان جوانهای عادی آن روزگار بیشتر با دوره خودشان همراه بودند، از هم سن و سالان «روشنفکر» خود جلوتر بودند و سلیقه هنری همه جانبه تر و پویاتری را دنبال میکردند.

– گویا هر هنری که «کالا» باشد و با «تبلیغات» و «بازاریابی» عرضه شود مبتدل است. اما مگر موسیقی کلاسیک کالا نیست و با بازاریابی و تبلیغات عرضه نمی شود؟ هنر در این جامعه مثل خیلی چیزهای دیگر کالا است. فیلم، تئاتر، کتاب، نان بربری و نیروی کار آدمیزاد و همچنین سه تار آقای عبادی در این جامعه کالا است. بازار و عرضه و تقاضا آن شرایط واقعی در جامعه سرمایه داری است که هر محصول کار دماغی و یدی بشری توسط آن بدست مصرف کننده میرسد! باید همه چیز را از جمله هنر را از شر مناسبات کالایی رها کرد. اما من نمی توانم مطرح بودن یک هنرمند و بازار داشتن برای ترانه و رقص اش را الزاماً نشانه «مبتدل» بودن او بدانم. بیتل ها هم زمان خودشان دنیا را برداشته بودند!

– هنر ناب واقعا چیست؟ مبادا عصبانی شوید اگر بگویم مرا یاد «اسلام ناب محمدی» می اندازد. به نظر من این هنر ناب و هنر مبتدل حقیقتاً یکجور قالب زدن به یک

پدیده بسیار منعطف و رنگارنگ است. لابد جنیفر لویز هم چیزهای خیلی «ناب» برای هوادارش دارد. از نظر خیلی ها لابد چهچه کلاسیک و نوحه خوانی آقای فلائی و سمفونی کسالت آور فلان استاد قرن ۱۲ «مبتدل» است!

– من لویز را نمی شناسم. اسمش را شنیده ام و چیز زیادی از او نمی دانم!

– من با این نکته شما برای سنت شکنی باید آن نوع هنر معین را خوب شناخت و بر قواعد آن مسلط بود، کاملاً موافقم. راستش آن کسی که سنت شکنی میکند در همان اولین روزها این نکته را می آموزد. میخواهم بگویم از نظر من در تعریف سنت شکنی این لزوم آگاهی بر سنت و حتی احاطه بر آن مستتراً! به همین اعتبار «تعیین حدود سنت شکنی» را هم همان سنت شکن و جامعه ای که آنرا می طلبد تعیین میکند.

– یک نکته برایم روشن است و آن اینکه بهر حال هر نوع موسیقی و باب شدن هر شکل هنری دارد چیزی راجع به آن جامعه میگوید. من شخصاً از اینکه خانم جنیفر لویز و امثال او محبوب جوانان امروز در ایران بسیار خوشحالم. این یک اعتراض نه فقط علیه جمهوری اسلامی که علیه سنت و نجسیدن بهر همان «مرز پز گهر» است. تصور من اینست که با جوانی که لویز را دوست دارد میتوانم از کمونیسم، لزوم کنار گذاشتن مذهب، مردسالاری، ناسیونالیسم و سنت های وطنی صحبت کنم. حال ممکن است او به لویز گوش کند و من به جان لنون!

بازهم از نامه تان متشکریم. مصطفی صابر.

خبرهایی تازه از گروه جوانان کمونیست در یاهو

امید حدابخشی

در این هفته گروه را طوری تنظیم کردیم که نامه های مزاحم به ایمیلها فرستاده نشود و از این به بعد شاهد اتفاقاتی که افتاد نخواهیم بود! اما تازه های این هفته گروه جوانان کمونیست: کتاب «منشا خانواده، مالکیت خصوصی و دولت» اثر فردریک انگس به کتابخانه گروه اضافه شد. برای خواندن برخی از بهترین آثار مارکسیستی حتماً از کتابخانه گروه دیدن کنید. قسمت مقالات گروه هم فعال شد. این بخش از گروه برای کسانی که به دلیل فیلتر گذاری اینترنت به سایت روزنه دسترسی ندارند بسیار مفید خواهد بود. برای files کتابخانه و مقالات به قسمت files مراجعه کنید و در آخر حدود ۱۱ عکس تازه که در همگی از کارهای حامد راد از تهران است به photos اضافه شد. ببینید و لذت ببرید!

خداحافظ آقای پولیتسر! در جستجوی متد مارکس!

مصطفی صابر



را از جمله در حیطه فکر و هنر حفظ کرده است. باید عقب شان راند. باید مانع از آن شد که از جمله بختک «اصول مقدماتی فلسفه» را به جان نسل جدید کمونیستها بیندازند. اینجاست که من خودم را موظف دیدم تا داستان «من و رژژ پولیتسر» را به صفحات این نشریه بیاورم. اما چرا داستان؟ شکل داستانی و راحت را برای بیان نکته ای که در طبیعت خود خیلی هم علمی و دقیق است، مناسبتر میدانم. چرا که آن کتاب لعنتی (ببخشید!) دم دست نیست و نمی توانم مطمئن باشم که هرچه در باره آن میگویم سندیت دارد. مجبورم به احساسات و خاطرات خودم رجوع کنم. در واقع به جای آنکه آن کتاب را نقد کنم، دارم برداشت های خودم از آنرا نقد میکنم. این لحن روایی را می طلبد. دوم اینکه فکر میکنم بیان داستانی کمک میکند که بحث در باره متدولوژی و فلسفه و مقولات مجرد آن خشک و خسته کننده نشود.

پولیتسر و شریعتی!

باری، آنوقتها حدود ۲۰ سال داشتم. آخرین سالهای زمان شاه بود. دانشجو بودم و مثل خیلی ها کله ام بوی قرمه سبزی میداد. از همان اول میدانستم که دور و بر مجاهد و «مذهبی» ها پیدایم خواهد شد. مدتها بود که خدا را مسخره میکردم و میدانستم جز اسم دیگری برای جهل بشر نیست. ولی هیچ تصویری از اینکه چه «عقیده و مرامی» دارم نداشتم. آنوقت ها هنوز از آن «مرام و مسلک» ای که بعدها و با چیزهای مثل همین «اصول مقدماتی» برای دوره ای اسیر آن شدم، آزاد بودم. روزی شوهر یکی از دوستان هم کلاسی ام کتابی را بدستم داد. خیلی آرام گفتم: «اینرا بخوان. ولی بدان که اگر ساواک بگیرد سه سال زندان داری!» دستم لرزید. از هیجان، نه ترس! آدم وقتی ۲۰ سالش هست نمی داند ترس چیست! بعد از آن من هر روز یکراست و بدون فوت وقت به خانه می آمدم تا وقت بیشتری را با آقای پولیتسر بگذرانم. هر صفحه را شاید ده بار و بیست بار میخواندم تا خوب خودم را حالی کنم. یکماه مشغول بودم و دست آخر نتیجه گرفتم که من «مارکسیستم» و «ماتریالیسم دیالکتیک» فلسفه مورد باور من است! حالا که برمیکردم و به خود نگاه میکنم می بینم من تازه داشتم مذهبی میشدم! مذهب نوع اصول مقدماتی! مذهبی که چه آنروزگار بعنوان «مارکسیسم» و «ماتریالیسم دیالکتیک» قبول داشت. بگذارد مشخصتر بگویم. آنوقت نمی دانستم که آن دوستی که لطف کرد و کلید بهشت نوین و خیالی و

افتاد (یعنی تولد چپی از نوع دیگر، تولد چپی کارگری و حقیقتا مارکسیستی) را به یک درک آگاهانه و جهت دار و در نتیجه انقلابی تبدیل کرد، جز منصور حکمت و «مارکسیسم انقلابی» آنوقت او نبود. ما خیلی زود «سهندی» (گروه منصور حکمت که بعدا به اتحاد مبارزان کمونیست تحول پیدا کرد) شدیم. (به شماره ۹۷، نوشته «شگفتی بی وقفه» رجوع کنید.) و اولین ضربه آگاهانه ای که بر آموزش ها و خرافات رژژ پولیتسری، یا در واقع آن ماتریالیسم عقب مانده و ارتجاعی چپ پوپولیستی ایران در مغز من وارد آمد، توسط مقاله تاریخی «سه منبع و سه جزء سوسیالیسم خلقی ایران» اثر منصور حکمت صورت گرفت. (به سایت بنیاد حکمت رجوع کنید.) آنجا برای اولین بار متوجه شدم که کافی نیست ماتریالیست باشی و حتی کافی نیست که فکر کنی «ماتریالیست دیالکتیک» هستی، اگر متدولوژی مارکس را نیاموزی نمیتوانی مشتی احکام مجرد غیر واقعی (و در محتوا ذهنی و ایده آلیستی) را به اسم مارکسیسم از بر کنی و متوجه نباشی که بیشتر به فوئریاخ و ماتریالیسم دترمینیستی و تکامل گرایانه انترناسیونال دوم نزدیک هستی تا به متد انقلابی مارکس و لنین. برای اولین بار بود که آنجا از اهمیت حیاتی «پراتیک انقلابی» و اجتماعی مارکس در درک جهان و تغییر جهان خبر دار شدم.

مارکسیسمی که انقلابی میشد!

اما این هنوز به معنای آزاد شدن کامل از زنجیرهای آقای رژژ پولیتسر و یا صحیح تر فلسفه حاکم بر جنبش و سنت توده ای — فدایی نبود. خود جنبشی که تازه داشت متولد میشد، جنبش منصور حکمت، جنبشی که انعکاس حضور فعال طبقه کارگر در انقلاب ۵۷ و تحولات جهانی (پایان «دوره طلایی») سرمایه داری پس از جنگ، افول دولت رفاه و فرمیسم بورژوازی و بن بست و افول کمونیسم بورژوازی در برابر حمله راست و بازار آزاد) بود، هنوز طفولیت اش را طی میکرد. هنوز خود این جنبش باید از گذشته اش می برید و بالغ میشد. باید از «مارکسیسم انقلابی» که صرفا نقد مارکسیستی و انقلابی نوع معینی از کمونیسم بورژوازی (یعنی همان پوپولیسم فدایی و پیکاری) بود فراتر میرفت. باید به نقد عمیق و همه جانبه از کمونیسم بورژوازی ارتقاء می یافت. باید از محدودیت های ایرانی و انقلاب ۵۷ ای اش رها میشد و آموزش های آن انقلاب را در وسعت جهانی و تاریخی کمونیسم دوره ما هضم میکرد. باید کمونیسم کارگری زاده میشد یا صحیحتر دویاره زاده میشد. کسی که متد مارکسیستی را میشناسد، میداند که درک این متد از کارست آن، از خیل شدن در آن پراتیک انقلابی که جهان را تغییر میدهد، جدا نیست. در متد مارکسیستی در واقع انعکاس همان پراتیک انقلابی و اجتماعی و

تاریخی در ذهن آگاه انسان است. لذا خود ماتریالیسم آنوقت «مارکسیسم انقلابی» به اندازه کافی و به معنای تاریخی و جهانی اش هنوز انقلابی نبود، و باید انقلابی میشد! این پروسه ای است که لحظه دقیق شروع آن کنگره اتحاد مبارزان کمونیست و گذاردن نقد همه جانبه بر انقلاب ۵۷، نقش طبقه کارگر و فعالیت چپ و از جمله «بظور بی رحمانه ای!» خود مارکسیسم انقلابی بود. منصور حکمت پیشتاز این نقد کمونیسم کارگری رسید.

در سال ۶۲ پیش از آنکه کمونیسم کارگری بصورت تئوری مدون و پیکاری که ما امروز در اختیار داریم شکل گیرد، یک اثر مهم دیگر در باره متدولوژی مارکسیستی به من کمک کرد تا بیش از پیش از آقای پولیتسر و آموزش های «اصول مقدماتی فلسفه» اش فاصله بگیرم. و آن اثر مهم حکمت «نقد آناتومی لیبرالیسم چپ» بود. در این اثر حکمت کاری را که در «سه منبع و سه جزء سوسیالیسم خلقی» شروع کرده بود بسط داد. او در دفاع از متد لنین و در حمله به متد نسویکی و ماتریالیسم کهنه و منجمد نوع وحدت کمونیستی، تعابیر بسیار روشنگرانه ای از متد مارکس و لنین ارائه داد. (در همین شماره یک تکه بسیار کوچک از این نوشته را چاپ میکنم. اینجاست که اهمیت پراتیک انقلابی در متد مارکس بنحو دقیقتری بیان میشود. منبع این «ماتریالیسم پراتیک» (که حکمت میگوید این دقیقترین نامی است که میتوان به متد مارکس داد) برستی به «تجرباتی در باره فوئریاخ» و «ایدئولوژی آلمانی» کشانده میشود. اینجاست که حکمت در افزوده هایش در باره متد و تفکر فلسفی مارکسیستی را که بعدها روشنتر و عمیقتر در آثار متعدد و مثلاً در اولین سمینار «کمونیسم کارگری» بیان میکند، ارائه میدهد.

خداحافظ آقای پولیتسر!

اما ضربه نهایی به تخت و تاج آقای پولیتسر و اصول مقدماتی فلسفی اش در ذهن من تنها چند سال بعد فرود آمد. و آنوقت بود که بعد از فروپاشی شوروی من یکبار دیگر مارکس را دقیق خواندم و او را در پرتو بحث های حکمت از نو شناختم. اینبار تزهاری در باره فوئریاخ و ایدئولوژی آلمانی را چندین و چند بار و با همان حرارتی که روزی اصول مقدماتی آن قریس را خوانده بودم، مطالعه کردم. هرچه بیشتر خواندم آنچه که در ۲۰ سالگی بعنوان «ماتریالیسم دیالکتیک» آموخته بودم فاصله گرفتم. امیدوارم که فرصتی فراهم بشود تا در باره متد مارکس و تزهاری او در نقد فوئریاخ و در واقع در نقد تمام ماتریالیسم پیش از خودش بیشتر صحبت کنیم. امیدوارم که از آموزش های آنکس در «لودویک فوئریاخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمانی» بیشتر صحبت کنیم. و منصور حکمت را

مارکسیسم و پراتیک انقلابی منصور حکمت



توضیح: قطعه زیر دو صفحه اول فصلی با عنوان «مارکسیسم و پراتیک انقلابی: در باره متدولوژی لنین» از رساله «در نقد وحدت کمونیستی: آاتومی لیبرالیسم چپ» اثر حکمت است که اول بار در آذر ۱۳۶۴ در «بسی سوسیالیسم» شماره ۲، «نشریه تئوریک حزب کمونیست ایران» به چاپ رسید. از اصغر کریمی که متن واژه نگار این اثر را در اختیار ما گذاشتند تشکر میکنیم. (جوانان کمونیست)

اختلاف لنین و بلشویک ها با منشویسم در پایه ای ترین سطح یک اختلاف متدولوژیک است. اما این اختلاف آنجائی نیست که وحدت کمونیستی به دنبال آن میگردد. این اختلاف در روش تحلیل شیوه تولید سرمایه داری و «همسائی» ها و همبافتگی اشکال تولیدی در آن نیست. این اختلاف حتی از تفاوت های موجود در تحلیل شکلبندی اقتصادی و اجتماعی جامعه روسیه نیز ناشی نمی شود. وحدت کمونیستی برای توضیح متدولوژی لنین خواننده را دعوت به بازخوانی کاپیتال مارکس می کند (و همانطور که دیدیم این کتاب را نیز به یک الگوی تجزیدی از جامعه سرمایه داری، مبتنی بر تعمیم مشاهداتی از «عالم اصغر کارخانه انگلیسی»، نتزل می دهد).

اما متدولوژی مارکسیسم، به معنای دقیق و جامع و کلمه، نه با کاپیتال شروع میشود، نه تماماً، یا حتی مستقیماً، در کاپیتال توضیح داده می شود و نه حتی بطور ابتدا به ساکن باید در آن جستجو شود. کاپیتال نمونه برجسته کاربرد متدولوژی مارکس در یک قلمرو مهم نقد است، اما اثری در توضیح خود این متدولوژی، که به قلمرو نقد اقتصاد سیاسی نیز محدود نمیکرد، نیست. وحدت کمونیستی فراموش می کند که مارکس خود در ۱۸۴۵، سالها قبل از نگارش کاپیتال، ماتریالیسم ویژه خود، یعنی مجموعه وجود شناسی، شناخت شناسی و متدولوژی خود را در ۱۱ تر کوتاه در باره فوئرباخ (که محور مباحثات کتاب ایدئولوژی آلمانی نیز هست) به روشن ترین وجه بیان کرده است. «تزهائی در باره فوئر باخ» و «ایدئولوژی آلمانی» آن اسناد اساسی است که برای درک متدولوژی مارکس باید به آن رجوع کرد. موضوع این ترها نیز دیگر نه اقتصاد سیاسی، بلکه نقد ماتریالیسم مکانیکی و اسکولاستیک و بنیادگذاری یک نگرش انتقادی- علمی پیکر نسبت به کل جهان پیرامون و در مرکز آن جامعه و پراتیک انسان در جامعه است. اگر کسی می خواهد لنین و روش او را -بعنوان یک مارکسیست واقعی- بشناسد باید از ترهای مارکس درباره

ای مجرد و قائم به ذات به موجودی اجتماعی بدل میشود. (ذات انسانی)،» ذات اجتماعی انسان (و در بنیاد آن وجود طبقاتی او) تعریف میشود. پراتیک انقلابی انسان، بطور مشخص تر، بصورت پراتیک انسان بعنوان جزئی از طبقه اجتماعی معین در روابط اجتماعی معین در نظر گرفته میشود.

مارکس موضوع فلسفی پیش از خود را نمی پذیرد. برای او موضوع، تغییر دادن جهان است. او به فوئرباخ می تازد که «اهمیت فعالیت انقلابی و عملی انتقادی را در نیافته است» و ماتریالیسم کهنه را ملامت می کند که توصیف و تشریح «عنصر فعاله» را تماماً به ایده آلیسم واسپرده است- ایده آلیسمی که بنا به تعریف قادر به درک پراتیک واقعی نیست.

دخالت گری فعال مارکسیسم در عرصه سیاست و پیوند و یکی شدن «انتقاد اجتماعی» با «تئوری انقلاب» در پیکره مارکسیسم، از این جایگاه تعیین کننده مقوله «پراتیک اجتماعی» در پیش مارکسیسم، در مرکز تفکر فلسفی مارکسیسم، ناشی می شود. «ماتریالیسم پراتیک» صحیح ترین و دقیق ترین نامی است که میتوان به نگرش انتقادی ویژه مارکسیسم داد.

به این ترتیب روشن است که متدولوژی مارکس چیزی بیشتر از متدولوژی نقد نظری او از اقتصاد سیاسی است. این متدولوژی مقدم بر نقد او از اقتصاد سیاسی و اساساً از طریق کاربرد نقد در سطحی تجزیدی تر، در نقد فلسفه آلمانی، بدست آمده و تبیین شده است. نتزل دادن متدولوژی مارکسیسم به متدولوژی

از صفحه ۴

خدا حافظ آقای پولیتسر!

که به اعتقاد من نقشی تاریخی در توضیح متد مارکس در زمان ما ایفاء کرده است، بیشتر مورد مطالعه قرار دهیم. اما فعلاً همینقدر اوستم برای دوستان جوانم تصویری داده باشم که چطور نزدیک ۱۵-۲۰ سال یا آقای پولیتسر و مذهب اش (یا آنچه که من از آن کتاب و متد تفکر چپ قدیم گرفته بودم) در کلنچار بودم. امیدوارم ایشان تشریف مبارکشان را برده باشند!

امیدوارم و نه مطمئن! چرا که امثال جناب پولیتسر و کتابش هر روز میتواند در ذهن ما بازتولید شود. چون جنبش اش، جنبش بورژوازی، در بیرون وجود دارد و بر جهان حکم میراند. یادمان نرود که فلسفه خود بورژوازی اصولاً ماتریالیسم است. عصر ماتریالیسم با بورژوازی شروع میشود. حتی دیالکتیک و یا آموزش مربوط به حرکت لاینقطع طبیعت و جامعه نیز در اساس کشف مهم غول فکری بورژوازی یعنی هگل است. (گرچه به شکل ایده آلیستی و بصورت کله پا.) اینکه فکر میکنیم متد مارکسیستی

تحلیلی نقد اقتصاد سیاسی و از آنهم محدودتر به روش معینی در تعریف (شیوه تولید سرمایه داری)،» در حکم تقلیل دادن یک حکم جامع و شامل به یک جزء معین آن است. این تقلیل گرائی از گرایش همیشگی آکادمی بورژوازی به تبدیل مارکس انقلابی به مارکس اقتصاد دان است. پائین تر خواهیم دید که چگونه لنین خود اختلاف خویش با منشویک هارا با رجعت به همین ماتریالیسم پراتیک (و بطور مشخص تر «تزهائی در باره فوئر باخ») توضیح می دهد و نه با هیچگونه اشاره ای به تعاریف مارکس در قلمرو نقد اقتصاد سیاسی.

پس اولین نکته ای که در هر نوع بررسی متدولوژی مارکسیسم (متدولوژی لنین) باید بخاطر آورده اینست که این متدولوژی نه صرفاً یک روش تفکر و تحلیل، بلکه یک روش عمل (به معنی وسیع طبقاتی) است، عمل انقلابی و تحول بخش.

۱) زیر نویس از منصور حکمت: رجوع کنید به ترهای مارکس در باره فوئرباخ. در مورد عبارت «ماتریالیسم پراتیک» رجوع کنید به «ایدئولوژی آلمانی، لودیک فوئرباخ، تقابل نگرش ماتریالیستی و ایده آلیستی»، (منتخب سه جلدی آثار مارکس و انگلس، انگلیسی، ص ۲۷):

«در واقعیت برای ماتریالیست پراتیک، یعنی کمونیست، مساله بر سر به انقلاب کشیدن جهان موجود است، مساله بر سر هجوم بردن و تغییر دادن پدیده های موجود است. «(تاکید در اصل است.)»

عبارت از ماتریالیسم بعلاوه دیالکتیک است، به نظر من ساده انگارانه است و منجمد کردن آموزش انقلابی مارکس است. متد مارکس هم ماتریالیستی است و هم دیالکتیکی اما چیزی به مراتب فرای هر دو اینها و یا جمع اینهاست. مساله اساسی متد مارکس «بر خلاف تمام فلاسفه» پیشین نه «تفسیر» که «تغییر جهان» است. در مرکز این تغییر هم پراتیک انقلابی و اجتماعی قرار دارد. بنا براین به نظر من نمی شود برای یکبار مارکسیست شد و مارکسیست ماند! بقول یک دوست نازنین آدم همیشه «تا اطلاع ثانوی» مارکسیست است. اگر مارکسیسم یا تئوری کمونیسم به عبارت ساده و سر راست انگلس «علم شرایط رهایی طبقه کارگر» است. خود این علم همراه آن شرایط همواره در حال تغییر است. شاید به این دلیل است که گویا مارکس وقتی شنیده بود عده ای خود را مارکسیست مینامد گفته بود: «من مارکسیست نیستم!» مارکسیسم یعنی باز نگاه داشتن چشم ها و دست بکار شدن برای تغییر جهان موجود، یعنی رهبری و سازماندهی پراتیک عظیم اجتماعی برای نفی بردگی مزدی و ساختن جهانی آزاد و شایسته بشر!

نامه های شما

پیمان آرمانخواه تیریز

«سلام. میخواستم از آقای امید بخشی بخوام که قسمت فایل گروه جوانان کمونیست را برای اعضا محدود نکند. متشکر.»

پیمان عزیز گویا این محدودیتی است که خود یاهو ایجاد کرده است. با این وصف درخواست شما را برای امید ارسال کردیم. همچنین باید از شما بخاطر نوشتن نظرات در باره نشریه سپاسگذاری کنم. در شماره ویژه آنها را منعکس خواهیم کرد.

آرش حمیدی از ایران

خبری ارسال کرده اند: «در یک تمرین نظامی نیروهای انتظامی کرج یک سرباز بعثت خفگی از گاز اشک آور درگذشت. این سرباز دوره آموزشی را میگذراند. جمهوری اسلامی سربازان زیادی را با بی رحمی هر روز به کشتن میدهد.»

ما به سهم خود مرگ این سرباز را بازماندگان و همقطاران او تسلیت میگوییم. از سربازان میخواهیم که در مقابل اینگونه جنایات ساکت نشینند. باید بهر طریق ممکن و علیرغم جو خفقانی که در پادگانها برقرار است به فشارها و تضییقات جمهوری اسلامی اعتراض کرد. باید این ماشین سرکوب جمهوری اسلامی که مردم را علیه مردم به قتلگاه میفرستد را فلج کرد.

آرش سرخ تهران

«مصطفی جان با تشکر از جواب زیبایی (نامه های شما شماره ۱۰۴ در اشاره به شاملو است) اگر بخوام کسی را مشترک جوانان کمونیست و کارگر کمونیست کنم باید چه کنم. میشود این دو مجله به آدرسی ارسال شود؟»

حتما آرش عزیز، آدرس اینترنتی مشترکین را برای ما ارسال کن. البته نکته شما بر این تاکید دارد که ما باید آدرسی در اختیار عموم قرار دهیم که وقتی به آن میل میکنند خود بخود مشترک شوند. این نکته را به اطلاع مسئولین مربوطه خواهیم رساند. همینطور از شما هم بخاطر پاسخ مسئولانه تان به همه سوالات «نظر بدهید» صمیمانه تشکر میکنیم و آنها را منعکس خواهیم کرد.

نسان نودینان آلمان

نسان عزیز نامه محبت آمیز شما به بهرام مدرسی و مصطفی صابر به مناسبت سالگرد نشریه رسید. ما بسیار خوشحالیم که فعالیت های سازمان جوانان و نشریه اش مورد توجه رفقای چون شماست.

دوستی از کشمیر

دوستی از منطقه کشمیر بین پاکستان و هندوستان به بهرام مدرسی زنگ زده اند و گفته اند که نشریه ما را دنبال میکنند. از این دوست عزیز میخواهیم با ما مکاتبه کنند.

فراز اربابی از تهران

طی نامه ای به امید حدابخشی گفته اند که شماره ۱۰۴ (که نامه ایشان و جواب به آن چاپ شد) را مطالعه کرده اند و منتظرند تا این شماره و جوابهای احتمالی را هم ببینند و یکجا به آنها بپردازند. آقای اربابی عزیز، حدس شما درست است. دو دوست دیگر ما به نامه شما اشاره کرده اند که در همین شماره میخوانید. ما از پاسخ شما خوشحال خواهیم شد.

بامداد زندی، تهران

در مقاله ای که از طریق دوست دیگری فرستاده اند به بحران سرمایه داری و لزوم تسخیر بازارهای جدید اشاره کرده اند و کوشیده اند تا وضعیت رکود فعلی کشورهای پیشرفته صنعتی را توضیح دهند.

بامداد ارجمند! ضمن تشکر، حتما توجه دارید که بحران های تجاری و یا «اشباع بازار» تنها شکلی از بروز بحران سرمایه است. بحران های ادواری سرمایه داری اساسا بدلیل گرایش نزولی نرخ سود سرمایه رخ میدهد. یعنی منشاء بحران ها نه در بازار و توزیع بلکه در همان پروسه تولید ارزش اضافی و در تناقضاتی است که سرمایه در پایه ای ترین سطح با خود حمل میکند. به نسبت این سطح، یعنی تولید، بازار و در نتیجه تسخیر بازار (برای مقابله با بحران) نقشی ثانوی دارد. منصور حکمت در یکی از آثار اولیه اش «نظری به تئوری مارکسیستی بحران و...» سرخ های خوبی برای درک بحرانهای سرمایه داری و نظریه مارکس در این مورد بدست میدهد. (به سایت بنیاد حکمت رجوع کنید).

همینطور توجه دارید که نمی توان از اقتصاد بدون واسطه به سیاست رفت. برای مثال نمی توان آنطور که شما اشاره کرده اید «تسخیر عراق» را با لزوم «تسخیر بازارهای جدید» توضیح داد. حمله به عراق و «تعویض رژیم» در آنجا برآیند مولفه های گوناگونی بود که بی شک در تحلیل نهایی زمینه های اقتصادی هم داشت. ولی قبل از هرچیز به یک نیاز سیاسی سرمایه داری آمریکا پاسخ میگفت و آن اعمال قدر قدرتی در کل جهان و در مقابل رقبای اروپایی، شوروی و چین بود. اینکه تسخیر عراق را صرفا و یا حتی اساسا با فاکتورهای اقتصادی نظیر «نفت» و یا «تسخیر بازار» توضیح دهیم ما را از تنوع زندگی واقعی و رابطه متقابل اقتصاد و سیاست غافل خواهد کرد.

کاوه رزمجو تهران

نظرات شما در مورد نشریه رسید. مختصر و مفید! متشکریم. در شماره ویژه آنها را می آوریم.

فراز نازاری (بلژیک؟)

نوشته شما در باره نشریه رسید. تشکر. استفاده خواهیم کرد.

هاله طاهری سوئد

جوانان کمونیست ۱۰۵

هاله عزیز نامه شما به مناسبت سالگرد نشریه رسید و آنرا چاپ خواهیم کرد. از اینکه شما از خوانندگان نشریه جوانان کمونیست در سنج و دیگر شهرهای کردستان خبر میدید، بسیار بسیار خوشحالیم. همینجا از دوستان و خوانندگانمان در بین جوانان و دانشجویان در شهرهای کردستان میخواهیم با ما بیشتر تماس بگیرند.

علی راستین، تهران

نظرات و ملاحظات شما در مورد نشریه و همینطور مقاله شما در دفاع از نامه منصور حکمت در باره شاملو بدستمان رسید. از هر دو سپاسگذاریم. نظرات شما در شماره ویژه خواهد آمد و از مقاله تان هم به موقع استفاده خواهیم کرد. بازهم تشکر.

اسد حکمت از اصفهان

از نامه های متعدد شما، از نظرات شما در باره نشریه و از محبت هایتان به مناسبت سالگرد انتشار نشریه نیز بی نهایت سپاسگزاریم. جوابیه مفصل شما به خواننده عزیز دیگرمان آرش سرخ را قدری تلخیص کرده ایم:

«رفیق آرش عزیز! در جامعه ای زندگی میکنیم که فقر، بیکاری، استثمار، فحشاء، ناسیونالیسم، مذهب، مردسالاری، زن ستیزی، کودک آزاری بطور روزمره تولید و باز تولید میشوند... و تازه حکومت قهار و جنایتکاری سر کار است که برای کوچکترین پیشروی آرمان برابری طلبی و آزادیخواهی دست به کشتار میزند. .. و از حزب توده تا مجاهدین انقلاب اسلامی این وضع را طبیعی اعلام میکنند. حال میپرسم با چند بیت شعر که مفاهیمی بقول شما رادیکال را در پس کلمات دشوار و آنهم بصورت انتقادی نمینماید از وضع موجود... (بیان میدارد) چگونه میتوان به جنگ این وضع فلاکت بار رفت؟ شما خود را کمونیست اعلام میکنید. کمونیست کارگری یا سنتی؟ اگر کمونیست کارگری باشید که باید افکار اجتماعی داشته باشید، اعتراض تان به شکل اجتماعی باشد و مهمترین چیز برای شما باید آزادی و برابری باشد. ولی اعتراض از دید شاملو به وضع موجود (محدود است و) مورد قبول ما نیست. سری به سایت های چپ های سنتی بزنید پر از مطالبی در وصف و تمجید شاملو است (برای مثال سایت اشرف دهقانی). شاملو به آن جنبش نزدیک بود. برای آن جنبش شعر میگفت. دقیقا مانند آنها به شدت غیر اجتماعی بود.) فکر نکنم ک منکر این بشوید که شاملو با تحزب به شدت مخالف بود. گفته اید شاملو انترناسیونالیست است. آیا رمان کلیدر را خوانده اید؟ سراسر پر است از مفاهیم مردسالاری، ضد زن، پوپولیستی و پر از رنگ کردن ناسیونالیسم. شاملو آنرا قله ادبیات ایران نامید!.. مورد دیگر اینکه وقتی نظرش را راجع به زندگی در خارج کشور پرسیدند پاسخ داد: دوست ندارم جایی زندگی کنم که به

جای سلام به من «هلو» بگویند. چند مقاله از شاملو راجع به برشت خوانده ای؟ چند مقاله از شاملو راجع به انقلاب اکتبر داریم؟ تا دلت بخواید مقاله راجع به حافظ و حافظ شناسی و عشق به اشعار مولوی و شرقی داریم. و همه مانند سند پیش روی ما است. شاملو به شدت ناسیونالیست بود... اما چند کلمه راجع به منصور حکمت. آیا او «ناجوانمرد» بود؟ یک ژورنالیست فرصت طلب بود؟ واقعا این الفاظ است که دل هر تشنه آزادی و برابری از آسیا تا آمریکا را به درد می آورد. منصور حکمت صدای انقلاب در ایران بود، پرچمدار انسانیت بود.

در بیست و پنج سال فعالیت سیاسی خود خارخه ای از خود به جا گذاشت که هرگاه که خود را همسنگر او میدانم احساس شور و افتخار سراسر وجودم را فرا میگیرد. حزب کمونیست کارگری شمره تلاش اوست. حزب قدرتمندی که زلزله سیاسی راه انداخته است... منصور حکمت سمبل اعتراض به تمام نابرابری ها و زشتی ها و پستی های سرمایه داری است... با تشکر اسد حکمت.»

آقای جامی (از ایران؟)

طی نامه ای که غیر مستقیم بدست ما رسید، از دیدن نامه حکمت در مورد شاملو در جوانان کمونیست بسیار بر آشفته شده اند و مثلا علت «حاکمیت مشتی الاغ بر مصلکت» را وجود احزابی نظیر ما دانسته اند و اضافه کرده اند: «همانقدر که ارتجاع رژیم مسخره و بی شعورانه است، تجدد طلبی و ضد سنت بودن شما هم مسخره است. کمی سواد یاد بگیرید. ما نیاز به تجدد شما نداریم.»

آقای جامی «دانشجوی ایرانی»! به الاغ بیچاره اتهام نزنید. او حیوان نجیب و بارکش و (بر خلاف تصور عمومی) باهوشی است که خدمات تاریخی ای به بشر کرده و هنوز در برخی نقاط دنیا مشغول است! مضافا تصور نمی کنم هیچ الاغی به عمرش تیر خلاص به سر کسی شلیک کرده باشد، نماز خوانده باشد، تسبیح چرخاند

و ذکر گفته باشد، به زیارت حضرت معصومه و امام رضا رفته باشد، به خواهر یا مادرش تشر زده باشد که «حجابت را رعایت کن»، آداب طهارات و غسل به جا آورده باشد، فکر کرده باشد که آن فرهنگ زبینه و آفتاب وطن گهر بار بهترین دنیا است، ضد غربی باشد، ضد تجدد باشد، شیفته آل احمد و آل احمدی باشد، پلاستیکی باشد، ضد کمونیست باشد، دروغ و ریا پایه سیاستش باشد، تختی و گیبو و گودرز پهلوان های رویاهایش باشند، و یا برای اینکه در کنکور قبول شود وردی خوانده و دور سر خودش فوت کرده باشد! الاغ موجود بسیار شریفی است و لطف کنید او را قاطی بقول خودتان «ارتجاع اسلامی» نکنید. در عوض اگر کسی، و این را شما منصفانه و صادقانه قضاوت کنید، اگر کسی حتی یک مورد از اعمال بعضا «با سوادانه» ای را که فوفا بر شمریم

را انجام داده باشد، متأسفانه بسیار بیشتر به «ارتجاع اسلامی» نزدیکتر است تا آن موجود معصوم و زبان بسته! شما میتوانید تجدد طلبی ما را انتخاب نکنید. مایه تأسف است. ولی دقیقا برای جلوگیری از چنین انتخابی در سطح جامعه است که جمهوری اسلامی کشتار میکند و می بینید که حریف نشده و به چه روزی افتاده است. آقای جامی عزیز بدون عصبانیت نظراتان را برایمان بنویسید. ما با کمال میل استقبال میکنیم و پاسخ میدهیم!

حامد راد تهران

کارت تبریک اینترنتی به مناسبت سالگرد انتشار جوانان کمونیست تهیه کرده اند که میتوانید بر سررد ورودی گروه جوانان کمونیست در یاهو ببیند. همچنین حامد عزیز کارت تبریکی برای من (مصطفی صابر) مستطاده اند که بسیار تشکر میکنم. امیلوارم که ما شایسته لطف حامد و سایر دوستان باشیم. حامد همچنین به سوالات ما در مورد نشریه پاسخ داده اند که در شمار ویژه خواهد آمد.

ارژنگ از تهران

متن مفصلی را فرستاده اند که در آن کوشیده شده است مواد اسلامی و ضد بشری قانون اساسی جمهوری اسلامی از موادی که ظاهرا قابل تحمل و ابقاء هستند تفکیک شود. .. و خواسته اند «ولو به اختصار» نظر بدهیم.

دوست عزیز آقای ارژنگ! زحمت زیادی برای آن متن کشیده اید. ولی جمهوری اسلامی در حال احتضار است. هیچ چیز که از این رژیم رنگ و بویی داشته باشد نمی ماند و نباید هم بماند. ای کاش به آینده نظر کنید. برای مثال پیشنهاد میکنم که «یک دنیای بهتر» ما را مطالعه کنید. خصوصا بخش دوم آنرا که شکل سیاسی و حقوقی و رئیس قوانین یک جامعه آزاد و برابر و یک جمهوری سوسیالیستی را اعلام کرده است مورد نقد و بررسی قرار دهید.

عیسی از تهران

ممنون بخاطر پاسخ به سوالات نظر خواهی در مورد نشریه. بهتر بود به همه سوالات جواب میدادید. بهر حال شماره بعد خواهیم آورد.

سینا دادخواه از ایران

نظرات شما در مورد نشریه رسید و نکات خوبی را عنوان کرده اید که در شماره ویژه خواهیم آورد. اگر لطف کنید مواردی را که انتقاد دارید صریحا و صمیمانه اسم ببرید حتما بیشتر به ما کمک میکند. در حال خیلی متشکریم.

پرو مَسعود از ایران

حتما نشریه را برایتان ارسال میکنیم. از تاییدات شما سپاسگزاریم. خیلی خوشحال میشوم که نظراتان بطور مشروح را در مورد نشریه بنویسید.

پرانترز و «روی زیادی»! ما هم انتخاب کنید!

ایمان شیرعلی

iman-shirali@web.de

جایی که صحبت از انتخاب سوسیالیسم، آزادی، برابری و شادی و رفاه در مقابل شیر ذوالفقار بدست و... است، در این پرانترز آورده اند: (و لایه اگر رویشان میشد صابر و جوادى و... حتى شیرعلی) را هم مطرح میکردند.

ما برای آزادی، برابری، رفاه، شادی و اومانسیم مبارزه میکنیم. افق ما برقراری سوسیالیسم، یک دنیای بهتر، است. امروز در ایران و در صحنه سیاسی ایران به این جنبش و حزب آن نگاه کنید! ببینید کجا ایستاده است! این میسر نمیشده و

پیرامون انتقادات آقای فراز اریابی به نشریه جوانان کمونیست که در شماره ۱۰۴ آمده بود، میخواستیم به نکاتی اشاره کنم. در بخشی از نامه ایشان به نقدی به نوشته ای از من تحت عنوان امروز فقط انتخاب امروز فقط انقلاب برخورد و بلافاصله پاسخ روشن و واضح مصطفی عزیز را دنبال کردم. وارد این بحث نمیشوم و تنها به پرانترزی که ایشان در نامه شان باز کرده اند میپردازم. ایشان در



ما تا اینجا نمیرسیدیم اگر رهبری این جنبش این پتانسیل را که بارها به بوته آزمایش گذارده شده از خود نشان نمیداد! شفافیت، قدرت رهبری و سازماندهی، پافشاری روی مارکسیسم و کمونیسم منصور حکمت و صراحت و اومانسیم این رهبری بوده که حزب کمونیست کارگری را به امید آرایخواهان و برابری طلبان جامعه

زیر بوغ رژیم اسلامی تبدیل کرده است! دقت کنید که منظورم از رهبری اینجا دقیقاً افراد است! آقای اریابی! «روی» زیادی نمیخواهد که من در دنیایی که خاتمی میخواست در آن گفتگوی تمدنها!! بیاورد و اسلام و عقب ماندگی و جنایتش را با آن توجیه کند و زینت بخشد، در دنیایی که آن دیگری تمام توانش را در این میگذارد که به ما مردم بقبولاند که رعیتیم، گوسفندیم و احتیاج به چوپان و اعلیحضرت داریم، عکس تجسم انسانی انقلاب و سوسیالیسم را بلند کنم و بگویم آن آزادی و برابری که از آن میگویم توسط حزبی که رهبرانش اینها هستند تضمین شده! «روی» زیادی نمیخواهد که انسانهای شریفی چون کوروش مدرسی، علی جوادى و مصطفی صابر و غیره و غیره را به جامعه نشان داد و جامعه را به انتخاب آلترناتیوی که اینها

اعلام همکاری با مرکز پیگرد جنایات سران جمهوری اسلامی

به مرکز پیگرد جنایات سران جمهوری اسلامی
علی جوادى عزیز،

بعنوان زندانی سیاسی رژیم جمهوری اسلامی و قربانی، شاهد و بازمانده کشتار و حشویه آزادخواهان و کمونیستها توسط رژیم اسلامی در سالهای ۶۲ - ۱۳۶۱، آمادگی خود را برای همکاری با شما در روشن ساختن حقایق و محاکمه سران جنایتکار جمهوری اسلامی اعلام می کنم. با آرزوی موفقیت و پیروزی،
اعظم کم گویان

علی جوادى عزیز

با سلام گرم و قدردانی از شما به خاطر تاسیس مرکز پیگرد سران جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه مردم.

به عنوان زندانی سیاسی جمهوری اسلامی، که مدت ۸ سال از بهترین سالهای زندگی را در سیاهچالها و شکنجه گاههای جمهوری اسلامی بوده ام، به عنوان شاکی خصوصی سران جنایتکار جمهوری اسلامی و همچنین شاهد جنایتهای فجیعی از جمله اعدام اعضای فامیل و همینطور شکنجه و اعدام نزدیکترین دوستان خود در زندان اوین و دیگر زندانهای جمهوری اسلامی، آمادگی خود را برای همکاری با این مرکز اعلام میکنم. باید بدانید که از دادن هرگونه کمکی در رابطه با مرکز پیگرد دریغ نخواهم کرد.

دستتان را به گرمی میفشارم

مریم طاهری مسئول خارج سازمان جوانان کمونیست

سومین کنفرانس مدوسا کمونیسم کارگری و رهایی زن آینده جنبش برای طلبانه زنان در خاورمیانه کمونیسم کارگری و اسلام سیاسی ۳۱ اکتبر - ۲ نوامبر در استکهلم

سومین کنفرانس مدوسا از جمعه ۳۱ اکتبر تا یکشنبه ۲ نوامبر در استکهلم، سوئد برگزار میشود. این کنفرانس به نقش و جایگاه کمونیسم کارگری در جنبش برابری طلبانه زنان بویژه در رابطه با دو کشور ایران و عراق اختصاص دارد. همچنین به نقش اسلام سیاسی در سرکوب زنان و تداوم یک زن ستیزی خشن در خاورمیانه میپردازد و بر جایگاه سکولاریسم و نقش جنبش کمونیسم کارگری در تقابل با اسلام سیاسی تمرکز میکند. از تمام علاقمندان شرکت در کنفرانس سوم مدوسا دعوت میشود که با ما تماس بگیرند. لیست سخنرانان در اطلاعیه بعدی باطلاع علاقمندان خواهد رسید.

آذر ماجدی

۲۸ اوت ۲۰۰۳

تلفن: +۴۶ ۷۰ ۷۷۴ ۴۰۲۰

+۴۴ ۷۷۸ ۹۸۰ ۱۲۵۰

ای میل:

moc.oohay@idejamraza

moc.oohay@asudem_rotide

از صفحه ۶

سروش ابی از تهران

سینا از تهران
متشکر برای نظرات راجع به نشریه. در شماره ویژه منعکس خواهیم کرد.

ما همخوانی داشته باشد) و برایمان بفرستید، بهتر خواهد بود. برایتان آرزوی موفقیت روز افزون داریم.

حمید محمدی (از ؟)

خیلی متشکر از اظهار لطفتان و نظراتتان در مورد نشریه. حتما در شماره ویژه خواهیم آورد. از اینکه نشریه ما مورد توجه «کمونیست کهن» ای چون شما قرار گرفته است بسیار خوشحالیم.

الهه از ترکیه

«مصطفی عزیزم سلام. من الهه ۲۴ سالمه و عضو سازمان جوانان هستم. تمام نشریات را هم هر هفته مطالعه میکنم. از بحثی که با شبح داشتید لذت بردم. یک مقاله هم براتون آماده کردم که میفرستم...» الهه عزیز منتظر مقاله ات هستیم. در ضمن اگر بتوانی نظرات راجع به نشریه را مشروحتر و مثلاً در پاسخ به ۱۰ سالی که طرح کرده ایم ارائه

کنی خیلی بهتر است. در مورد پخش نشریه هم حتما این کار رو انجام بده و البته با مسئولین سازمان در ترکیه هماهنگ کن.

محمد کارگر از ایران

مقاله مفصل شما در پاسخ به برخی سوالات رایج از کمونیستها رسید. خیلی متشکر. به برخی سوالات در نشریه پرداخته ایم و بازهم خواهیم پرداخت. میگوئیم که از نوشته شما نیز استفاده کنیم.

ویلاک فریاد بی صدا

در پاسخ به علی فرهنگ: «خیلی ممنون، امشب تبلیغ تونو حتما میکنم.» و بعد هم لطف کرده اند و «تبلیغ» کرده اند. شیوای عزیز ما از هر بحث انتقادی روشن و شفاف استقبال میکنیم و خوشحال میشویم نظرات شما را بشنوم. در هر حال باید از توانایی هنری و تکنیکی شما تعریف کرد!

یاشار از تهران
یاشار عزیز از شما هم متشکریم. از لطف شما و اظهار نظر مفصل شما. به نظر میرسد شماره ویژه ما جالب خواهد شد!

ویلاک بامداد

ضمن «بهر حال ممنون» بابت نقل تکه ای از نوشته شان در لینک هفته قبل به تغییر واژه (... گشاد) به «تنبیل» خرده گرفته اند و گفته اند «بهداشتی اش هم که کردید!»

جمال مصری فنلاند

نظرات شما در باره نشریه رسید و منعکس خواهیم کرد. خوشحالیم جوانانی از فنلاند تا کشمیر نشریه ما را دنبال میکنند. زنده باشید!

ارزشهای را خود معین میکردند... مادرم که بین سنت های قدیمی و تفکرات امروزی حرکتی سیال داشت. .. جنس دوم متولد شد که بگوید میتوان نوعی دیگر زندگی کرد، میتوان نوعی دیگر دید و میتوان با چارچوبهای اجتماعی عقب افتاده و دست و پا گیر مبارزه کرد و پیروز شد. جنس دوم تجربیات زنان را به دیگر زنان منتقل میکند و سعی در هرچه بیشتر نمودن آگاهی طبقاتی دارد و در تلاش است که حلقه های هرچند کوچک از زنجیر بلند دست و پاگیرشان بکاهد. جنس دوم متعلق به زنان و مردانی است که به دنبال آزادی، برابری و حق طلبی هستند.

ویلاک جنس دوم

http://alonenight.blogspot.com

از ما خواسته اند ویلاک شان را معرفی کنیم و نوشته اند: «جنس دوم در ذهن من با یک تناقض شروع شد: تفاوت بین زنان در خانواده پدرو و مادری - در یکی زنان بسیار سنتی، به اصطلاح زن خانه، مطیع، مورد ستم، بدون کوچکترین حقوق اجتماعی، و در دیگری زنانی مستقل، آگاه، مبارز، زنانی که عموماً هیچ یک از روابط اجتماعی را بر نمی تافتند و ارزشهای و ضد

«قرمساق» ها و آتش نشانها!

لینک

شیخ

<http://shabah.org>

کنوناسیون رفع همه اشکال تبعیض از زنان در دنیا و آخرت! ماجرای پیوستن به کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض از زنان، از آن ماجراهایی مضحکی است که اصلاح طلبان به دنبال آن هستند.



علی فرهنگ

جا که حاج آقا از اهل و عیال جدا افتاده بود و فیلس یاد هندوستان کرده بود، بیش تر مایل بود از احادیث مربوط به بهشت بداند. از حوری هایی که مانند پونه خودرو کنار جویهای بهشتی می روند، از حوری هایی که برق دندانان از فرسنگها دیده می شود، از حورالعین و باقی احادیث مرتبته که ناگهان وسط بحث یاد حاج خانم افتاد، در حالی که آب دهانش را جمع می کرد گفت: زنان؟! بهشت برای زنان چگونه است؟ من برایش توضیح دادم که همانطور که برای مردان در بهشت حوری است برای زنان هم غلمان است. مردان زیبا و خوش تخم. ناگهان رنگ حاج آقا سرخ شد و رگ غیرتش ورم کرد که: پس اگر اینجور باشد ما در آن دنیا قرمساق می شویم. من خندیدم و گفتم که نه حاج آقا اگر زن مومنه ای داشته باشید که به بهشت بیاید در آنجا هم می توانید با او زندگی کنید و فقط خودتان از او متمتع شوید. نفسی به راحتی کشید و به فکر فرو رفت. ساعتی هیچ نگفت و در بحر تفکر غوطه ور شد. بعد از مدتی رو کرد به من و گفت: ولی خودمانیم همان قرمساق باشیم بهتر نیست؟ البته من برای دوستم توضیح دادم غلمان ها هم در خدمت مردان هستند و پسر بچه های نوجوانی هستند که موی بر صورت و عورتشان نروده است! و به زنان فقط شوهرانشان وعده داده شده است. حالا با خودم فکر می کردم دوستان اصلاح طلب

اگر روزی روزگاری موفق شوند با کمک مجمع تشخیص مصلحت نظام و از روی مصلحت و برای دوام و بقای نظام به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان در دنیا بپیوندند حکما بعدا شروع می کنند به مبارزه برای پیوستن به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان در آخرت! وگرنه خدای نکرده در آن دنیا هم کارشان پیش برود آن وقت یک شبه تمام مومنان با غیرت تبدیل می شوند به «قرمساق!»

زتون

<http://www.z8un.com>

زنان آتشنشان

کرج نه تنها در به کارگیری راننده های اتوبوس زن پیشتازه بلکه چند ماهه که ۱۲ آتشنشان زن رو هم تربیت کرده. مانورهای این دختران و زنان رو تلویزیون نشون داد. نسبت به پلیس های زن که با مقنعه و چادر مشکی هستن، آتشنشان های زن نسبتا لباس راحت تری به تن داشتند. مانتو کوتاه و شلوار و روسری کوچکی که فکر کنم دم روسری رو هم در مانتو فرو برده بودن. رنگش هم نسبتا روشن انتخاب شده بود. خیلی هم لاغر و تیز و فرزند بودن. اونقدر سریع می دویدن و از طناب و جرالتیبال بالا می رفتن و می پریدن رو تشک بادی که من خیلی خوشم اومد و هوس کردم منم برم آتشنشان شم!

فقط مسئولشون به جمله ای گفت که تعجب کردم. گفت: اینها برای کمک کردن به مصدومین زن تربیت شدن!! فکر کردم: مثلا به آتشنشان زن وارد یه ساختمان ریخته شده می شه و مردی از زیر آوار کمک می خواد و این خانوم می گه ببخشید شما آقایید و من اجازه ندارم دست به شما بزنم...

یا داره از چاهی پسری رو بیرون می کشه و تا بالا که آوردش، سن پسر رو می پرسه و وقتی می بینه ۱۴ سال بیشتر داره چون به سن بلوغ رسیده و دست زدن بهش حرومه، بیهو از اون بالا ولش میکنه پایین چون اگه رئیسش بفهمه تویبخش می کنه!

ضمیر سرخ
<http://redcat.blogspot.com>
در حواشی کنوانسیون رفع تبعیض از زنان چشم آب نمی خوره هیچ کنوانسیونی بتونه رفع تبعیض بین زنان و مردان کنه، فرض کنیم این کنوانسیون اجرا شد ولی باز وقتی دوتا آقای محترم با هم دعواشون بشه به جای اینکه به طرف دعواشون ناسزا بگن بند می کنند به خواهر و مادر طرف!

جلسات آموزشی سازمان جوانان در پالتاک

به اطلاع همه اعضا و دوستداران سازمان جوانان کمونیست در کشورهای مختلف میرسانیم که برنامه های آموزشی سازمان جوانان در پال تاک، هر هفته روزهای سه شنبه برگزار میشود. این جلسات از سه شنبه ۹ سپتامبر شروع میشود.

این جلسات در اتاق «آموزشی، جوانان کمونیست»، و توسط سیایش دانشور، عضو کمیته مرکزی سازمان جوانان، ارائه خواهد شد. در این جلسات مباحث مختلفی بصورت دوره ای دنبال خواهد شد. همینطور بنا به علاقه و تقاضای اعضا، بحثهای سیاسی مشخصی را در دستور خواهیم گذاشت. در این زمینه میتوانید پیشنهادتتان را با من در میان بگذارید. سوزهای بحث هر هفته و از قبل اعلام خواهد شد.

ورود به این اتاق برای عموم آزاد است. بوریزه از تمام اعضا، فعالین و دوستداران سازمان جوانان دعوت میکنیم که به طور پیگیر در این جلسات شرکت کنید. روز سه شنبه ۹ سپتامبر، به اتاق «آموزشی، جوانان کمونیست» خوش آمدید!

مریم طاهری
مسئول تشکیلات خارج سازمان جوانان کمونیست

تلویزیون انترناسیونال

یکشنبه ها و جمعه
۵:۳۰ تا ۶:۳۰ عصر
به وقت تهران
ماهواره کانال یک

برنامه های تلویزیون انترناسیونال در اروپا و آمریکای شمالی هم پخش میشود. این برنامه ها از طریق سایت روزنه نیز قابل دسترسی خواهند بود.

میل: wpi_tv@yahoo.com

تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۰۴۴

فکس ۱۷۳۳ ۲۱۲ ۵۰۳ ۰۰۱

طول موج جدید

رادیو انترناسیونال

رادیو انترناسیونال هرروز ساعت ۹ شب به وقت تهران به مدت نیم ساعت روی طول موج ۲۱ متر برابر با ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز پخش خواهد شد. روزهای پنجشنبه و شنبه مدت برنامه های رادیو از ساعت ۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه خواهد بود.

برنامه رادیویی سازمان جوانان کمونیست

شنبه ها ۹:۳۰ تا ۹:۴۵

طول موج جدید رادیو انترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.
Payamgir radio:
+46 8 659 07 55
Tel: +44 771 461 1099
& +46 70 765 63 62
Fax: +44 870 129 68 58
radio7520@yahoo.com
www.radio-international.org

تلفنهای تماس با دبیران سازمان جوانان کمونیست:

0045 51 80 26 10

0031-613248331

0049 1632693033

0046 70 678 1198

001 604 730 5566

0044 77 61 10 6683

00905552048603

0046 70 48 68 647

0049 174 944 02 01

fax:001 781 735 8359

bahram-modarresi@web.de

دانمارک:

شیوا فرهمند

هلند:

مجیدپسنتچی

آلمان:

نیز احمد زاده

سوئد:

حمده خلکی

کانادا:

سامان احمدی

انگلاستان

فرشاد پویا

ترکیه:

دبیر تشکیلات خارج:

مریم طاهری

دبیر کمیته مرکزی:

بهرام مدرسی

مشاور دبیر:

ثریا شهابی

آدرس پستی:

Jawanan Postfach 620 515

10795 Berlin

Germany

دبیر تشکیلات خارج:

مریم طاهری

دبیر کمیته مرکزی:

بهرام مدرسی

مشاور دبیر:

ثریا شهابی

آدرس پستی:

Jawanan Postfach 620 515

10795 Berlin

Germany

جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان
حزب کمونیست کارگری ایران

mosaber@yahoo.com

مصطفی صابر

Tel: 001 604 730 5566

www.jawanan.org

از این سایت ها دیدن کنید:

www.m-hekmat.com

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

www.medusa2000.com

www.wpiran.org

www.childrenfirstinternational.org

به سازمان جوانان کمونیست بپیوندید!